

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL

پروپوزال

مركز آموزش
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



مركز آموزش
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

کارگاه آنلاین
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



مركز آموزش
آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

نقد کتاب «ابیات عربی در متون ادب فارسی»

اسراء السادات احمدی¹

چکیده

میان ادبیات فارسی و عربی پیوندی ناگسستنی برقرار است. شاعران و نویسندگان فارسی‌گو از دیرباز امثال و اشعار عربی را به وفور در آثار خود به کار برده‌اند. بدین مناسبت کتابهای زیادی نوشته شده است که در آن به جمع‌آوری این ابیات و امثال پرداخته شده است. از میان یکی از کتابهایی که کامل‌تر از بقیه کتب به نظر می‌رسد کتاب «ابیات عربی در متون ادب فارسی» نوشته دکتر حسین فقیهی است. این کتاب علاوه بر امتیازات فراوان از جمله گردآوری تمام ابیات عربی به کار رفته در متون پارسی تا قرن ششم و مآخذ و منابع آنها و همچنین الفبایی بودن آن، کار را بر دانش پژوهان هموار کرده است؛ اما همانند دیگر کتب از این دست، اشکالات و لغزش‌هایی از نظر ترجمه ابیات، حرکت‌گذاری، ترجمه لغات و اصطلاحات و اشکالات ویرایشی و نگارشی و تاییبی زیادی در آن راه یافته است. در این مختصر برآنیم تا در حد توان خود این اشکالات را بررسی کنیم و تا آنجا که ممکن است صورت صحیح آن را ارائه دهیم، باشد که مورد استفاده دانش پژوهان قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: نثر فارسی، نظم عربی، نظم فارسی، نقد.

¹ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

مقدمه

پیش از این گفتیم که شاعران پارسی گو برای بیان هر چه بهتر مقاصد خود و همچنین آراستن کلام از ابیات و اشعار عربی بهره‌ها برده‌اند و برای دانشجویان ادبیات و حتی خوانندگان علاقمند به درک و فهم متون ادبی لازم است که ترجمه و معنا و مفهوم دقیق این ابیات را بدانند. به طوری که با درک هر چه بهتر این ابیات لذت و بهره‌ما از مطالعه متون ادبی دو چندان می‌شو.

کتاب «ابیات عربی در متون ادب فارسی» کمک بسیاری به دانشجویان برای پیمودن این مسیر می‌نماید. یکی از مزیت‌های این کتاب این است که در ترجمه بسیاری از ابیات عربی، از ابیات فارسی استفاده نموده‌اند که خوانندگان علاوه بر یادگیری بهتر معنای بیت به تأثیر گذاری و تأثیر پذیری متقابل ادبیات فاسی و عربی پی می‌برند، الفبایی بودن این کتاب باعث جستجو و یافتن سریع ابیات مورد نظر در کتاب می‌شود، ذکر مآخذ ابیات کمک می‌کند که خوانندگان برای درک بیشتر مفهوم برخی از ابیات به مآخذ مورد نظر مراجعه کنند. ذکر ضبط‌های متفاوت از یک بیت یا ابیات مشابه در متون که جناب مؤلف به خوبی به بسیاری از آنها اشاره نموده‌اند نیز یکی از مزیت‌های این کتاب به شمار می‌آید. از آنجا این کتاب از نخستین کتابهایی است که به طور جامع تمامی ابیات عربی به کار رفته در دوره‌ای از متون پارسی را بررسی می‌کند دیدن برخی از اشکالات در آن دور از انتظار نیست. سعی ما بر این است که با بیان و بررسی پاره‌ای از این سهوها هر چه بیشتر بر ارزشهای این کتاب بیفزاییم.

مباحث

لغزش در اعراب گذاری

لغزشهای تاییبی

لغزش در ترجمه ابیات

لغزشهایی که باعث اختلال در وزن شعر می‌شوند

ذکر نکردن مآخذ ابیات

لغزش در ترجمه ابیات:

لغزشهای راه یافته در ترجمه ابیات به نوعی مهمترین بخش سهوهای این کتاب به شمار می‌آید چه اگر بتوان در سایر لغزشهای کتاب به دیده اغماض نگریست، این بخش از اشتباهات به جهت باز داشتن خوانندگان از فهم مقصود شاعر قابل چشم پوشی نیست به خصوص آنکه درک چنین اشتباهاتی برای همه خوانندگان مقدور نیست و باعث نقش بستن خطاهای بسیاری در ذهن مبتدیان می‌گردد که تا مدت‌ها آنان را از درک درست این ابیات باز می‌دارد.

در بسیاری از این موارد اشتباه دستوری مؤلف در تشخیص نقش کلمات باعث کژ فهمی معنای بیت گشته و ایشان را از ارائه ترجمه‌ای صحیح و دقیق باز داشته است. در این مقاله به برخی از برجسته‌ترین نمونه‌های این لغزشها می‌پردازیم:

«أبشیر فقد قال الإله بفضلہ / إن ینتهوا یعفر لهم ما قد سلف

فضل خداوند بر توبه کننده از گناه بشارت باد که فرمود: اگر از گناه پیشین باز ایستند خطاهای گذشته آنها آمرزیده خواهد

شد. ص 32

- «أبشیر» فعل امر است و بر این اساس بیت باید چنین معنا شود: بشارت بده که خداوند به فضل خویش فرموده است ...

«أبلغ أبا مسمع عنی مغلغله / و فی العتاب حیوه بین أقوام

ای ابا مسمع پیام عتاب آمیز مرا به دیگران برسان که عتاب و سرزنش در میان اقوام مایه ثبات زندگیست.»

ص 33

- در این بیت «ابا مسمع» مفعول به است نه منادا. جالب آنکه دکتر فقیهی در بیت بعد که با عبارتی مشابه آغاز می‌شود «أبلغ سُلیمان» را «به سلیمان برسانید» ترجمه کرده‌اند. دیگر آنکه واژه ای معادل «دیگران» که جناب استاد به عنوان مفعول در ترجمه آورده‌اند در اصل بیت به چشم نمی‌خورد.

با این توضیحات بهتر است بیت چنین معنا شود: پیام عتاب آمیز مرا به ابا مسمع برسان...

«أخاك أخاك إن من لا أخ له / كساع إلى الهيجا بغير سلاح

ص 45

دوست تو دوست توست، کسی که دوست ندارد چونان جنگجوی بی سلاح است.»

- عبارت مورد نظر ترجمه «أخاك أخاك» است که از نوع إغرا و برای جلب توجه مخاطب است بنابراین این ترجمه پسندیده نیست و بهتر است اینگونه ترجمه شود: دوست تو دوست تو! (و منظور از آن این است که متوجه دوست باش) دکتر خطیب رهبر در کتاب مرزبان نامه در ترجمه‌ی این بیت چنین آورده‌اند: «پیوسته با دوست باش و دوست را از دست مده همانا کسی که دوست ندارد...» (رک: خطیب رهبر، 1383؛ ص 159).

این ترجمه نیز بهتر از ترجمه‌ی مؤلف به نظر می‌رسد.

«إذا ترحلت عن قوم و قد قدروا / أن لا تُفارقهم فالرحلون هم

هر گاه از نزد قومی کوچ کردی که قادر بودند تو را از خود جدا نکنند پس کوچ کنندگان در حقیقت آنها هستند.» ص 54

- در مصراع دوم «هم» مفعول به است و «أنت مستتر» در «تفارقهم» فاعل. در حالی که در ترجمه ارائه شده فاعل و مفعول به جابجا شده است. و ترجمه زیر درست تر به نظر می‌رسد:

هر گاه از نزد قومی کوچ کردی که قادر بودند [کاری کنند] که تو از آنها جدا نشوی، پس کوچ کنندگان در حقیقت آنها هستند.

«إذا رأته فريش قال فأنلها / إلى مكارم هذا ينتهي الكرم

هرگاه قریش وی را دیدار کند گوینده‌ای از آنها خواهد گفت: این شخص به نهایت درجه مکرمت رسیده است.» ص 56

- در ترجمه مصراع دوم فاعل که «الکرم» است در جای خود ننشسته است و ترجمه را دچار مشکل کرده، پس بهتر است که این مصراع را اینگونه ترجمه کنیم: بر مکارم این شخص کرم به نهایت می‌رسد.

«أراهن نادمنه ليل لهُو / و هل ليلهن مدان نهاراً

می‌بینم که زیارویان در شب بزم ندیم او گشتند، آیا شب آنها به روز پیوسته است.» ص 71

- مفعول به فعل «أری» ضمیر «هن» است نه جمله بعد از آن. با این ترجمه جمله «نادمنه لیل لهُو» به عنوان مفعول به در نظر گرفته شده پس شایسته است که بدین صورت ترجمه شود:

می‌بینم آنها (زیارویان) را که در شب بزم ندیم او گشتند، و آیا شب آنها به روز پیوسته است.

« أَلَا بَلْ حَكَتْ أَلْفَاظُهُ الْغَرَّ رَوْضَهُ / يَضَاحِكُ فِيهَا الْأَقْحُونُ مَعَ الزَّهْرِ »

هان، بلکه عبارات درخشان نامه ممدوح همچون باغی بود که شکوفه‌های گل‌های بابونه آن می‌خندیدند (یعنی شکوفه‌های آن شاداب و شکفته بود). ص 94

- فاعل در مصراع دوم گل بابونه است نه شکوفه‌های آن. بدین ترتیب ترجمه بیت چنین می‌شود:
هان، بلکه الفاظ درخشان (نامه ممدوح) حکایت می‌کرد از باغی که در آن گل بابونه همراه شکوفه می‌خندید.

« الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يَجْلِبُ النُّعْمَا / وَ يَمْتَرِي مِنْ عَوَادِي فَضْلِهِ الدِّيْمَا »

ستایش از آن خداوندی است که تمامی نعمتها به وی اختصاص می‌یابد و از بامدادان فضلش قطرات درشت باران را جاری می‌سازد. ص 100

- با توجه به اینکه « حمداً » مفعول مطلق نوعی است « یجلب النعما » وصف « حمد » است نه « الله » معنی صحیح بیت چنین است: ستایش از آن خداوند است ستایشی که نعمتها را جلب می‌کند...

« الدَّهْرُ بَحْرٌ فَاتَّخَذَ زَوْرَقًا / مِنْ عَمَلِ الْخَيْرِ بِهِ تَعْبُرُ »

جهان دریاست و تو از نیکوکاری، زورقی برگزین تا از آن عبور کنی. ص 101
- « به » را بهتر است « به وسیله آن » ترجمه کنیم چرا که مرجع ضمیر آن « زورق » است که به وسیله آن می‌توان از بحر روزگار گذر کرد.

« الْمَوْتُ بَحْرٌ غَالِبٌ مُوجُهُ / يَذْهَبُ فِيهِ حَيْلُ السَّابِحِ »

مرگ دریایی موج و چیره است که چاره جویی‌ها و حیل‌های شناگر را با خود می‌برد. ص 114
- « حیل » در این بیت فاعل است نه مفعول به پس عبارت را می‌توان بدین صورت ترجمه کرد: « چاره جویی‌ها و حیل‌های شناگر در آن محو می‌شود ».

« إِنَّ الْقُتُوهُ عِلْمَتِنِي شِيمَهُ / تَهْدِي الضِّيَاءَ إِلَى الشَّهَابِ الثَّاقِبِ »

جوانمردی خوی نیکی به من آموخت که فروغ آن شهاب ثاقب را راهنمایی می‌کند. ص 132
- جناب دکتر فقیهی بیت را چنان معنا کرده اند که گویی « شهاب ثاقب » مفعول جمله است در حالی که « ضیاء » مفعول است و با در نظر گرفتن ترکیب صحیح جمله بهتر است بیت چنین معنی شود: جوانمردی خوی نیکی به من آموخت که [فروغ آن] هدایت می‌کند نورها را به سوی شهاب ثاقب.

« أَنْظُرْ إِلَى أَلْطَافِ رَبِّ الْعَلِيِّ / وَارْضَ بِهِ فِي الْعَسْرِ وَالْيَسْرِ »

به الطاف و عنایات خداوند بزرگ چشم می‌دوزم و در دشواری و آسودگی به کمک وی خوشنوم. ص 142
- افعال « أَنْظُرْ » و « اَرْضَ » هر دو فعل امر است نه متکلم وحده. البته مؤلف فعل « أَنْظُرْ » در آغاز بیت را بر اساس صیغه متکلم حرکت گذاری کرده اند که در بحث حرکت گذاری نیز قابل توجه است.

« أَيَا عَيْنٍ جُودِي بِاللُّمُوعِ وَ أَسْعَدِي / فَقَدْ ظَفِرَتْ كَفَّ الرَّدَى بِمُحَمَّدِ »

ای چشم اشکهایت را ببخش و مرا بر گریستن یاری کن ...» ص 157
 - گمان می‌رود مؤلف گرامی «مرا» را از حرف «یا» در «أسعدی» آورده‌اند در حالی که «أسعدی» فعل امر است و چون «عین» مؤنث است فعل به صورت مؤنث آمده است.

در پاره ای از ابیات نیز اشتباه در تشخیص معنای یک واژه یا معنای مورد نظر از آن در بیت، ترجمه آن را دچار اشکال کرده است. در مواردی نیز مؤلف با وجود درک معانی واژگان از دریافت مقصود کلی عبارت بازمانده‌اند که سهوهای از این دست در ابیات ذیل مشهود است:

« إذا الغصن لم يثمر ولو كان شعبه / من الثمرات اعتده الناس في الحطب
 هر گاه شاخه ای اگر چه برابر و انبوه باشد، ثمره ای ندهد، مردم آن را هیزم خشک به حساب آورند.» ص 50
 - معنی عبارت مشخص شده بدین گونه صحیح است: ثمره ای ندهد اگر چه از گروه درختان ثمره دهنده (میوه دهنده) باشد...

« أضحى كمثل أبيه أو حدَّ عصره / وكجده فرداً من الأفراد
 (امامت را زید بن محمد از جد پدرش به اسناد به ارث برده است) همچون پدرش به صورت یکتای زمانه می‌درخشید، و همچون جدش فردی از افراد بود.» ص 81
 - همه فردی از افراد هستند و اینکه او همچون جدش فردی از افراد باشد برتری برای او محسوب نمی‌شود بنابراین معنی صحیح قسمت مشخص شده چنین است: و همچون جدش از افراد، یگانه بود.

« السالباتُ الفتى عزيمته / بالسحر والنافثات في عقده
 آنان از بین ربایندگان تصمیم جوان با جادوی خویشند و نیز دمنندگان در گره و افسونگراند.» ص 103
 - از بین ربایندگان ترجمه و ترکیب صحیحی برای «السالبات» نیست و بهتر است از بین برندگان ترجمه شود.

« ألسنٌ معدّبي بجفوني طرف / وبالحدّ الورد من جناكا
 (سو گند به حقت که بجز تو را به چشم دوستی نگاه نکردم تا تو را دیدار کردم) آیا تو به اشک پلکها و گونه سرخم با جنایت خویش مرا شکنجه نکردی؟» ص 104

- «الورد» در کتاب «طبقات الصوفیه» که دکتر فقیهی بدان ارجاع داده اند به صورت «المورد» آمده است و در نسخه بدل این کتاب «جفونی طرف» به صورت «جفون طرف» ضبط شده که درست تر می‌نماید؛ همچنین در صفحه 70 همین کتاب، دکتر فقیهی بیت مشابهی از ترجمه رساله قشیریها به صورت دیگری ترجمه کرده اند که پسندیده تر به نظر می‌رسد.

« أراك معدّبي بفتور لخط / وبالحدّ المورّد من جناكا
 می‌بینم با سستی و خماری نگاه و با میوه گونه سرخت مرا عذاب دهنده ای.»
 در حالی که مصراعهای دوم این ابیات یکسان است و اساساً دو ضبط مختلف از بیتی سروده ابو علی رودباری است آیا این دو معنای متفاوت را بر می‌تابد؟!

با این توضیحات معنای صحیح بیت چنین است: آیا تو با پلکهای چشم و با میوه گونه سرخت مرا عذاب نکرده‌ای؟

« الشَّيْخُ يُعْطِي دِرْهَمًا مِنْ بَدْرِهِ / وَ الصَّدْرُ يُعْطِي بَدْرَهُ مِنْ دِرْهَمٍ »

شیخ درهمی از کیسه زری می‌بخشد و وزیر مقایسه کند اگر ترجمه فوق را بپذیریم این طور تصور می‌شود که شیخ به

- در این بیت می‌خواهد بخشندگی شیخ را با وزیر مقایسه کند اگر ترجمه فوق را بپذیریم این طور تصور می‌شود که شیخ به افراد درهمی می‌بخشیده و وزیر از آنها درهمی می‌گرفته و بدره ای می‌داده است. آیا وزیران برای بخششهای خود درهمی می‌ستانده‌اند؟

معنی صحیح بیت: شیخ درهمی از یک کیسه می‌بخشد و وزیر کیسه ای از درهم (پیر از درهم) می‌بخشد.

« العَجَبُ دَعَا فَاغْتَبِرُوا يَا جُلَّاسَ / طِيبُوا وَ تَوَاضَعُوا وَ خَلُّوا الْوَسْوَاسَ » ص 106

- در ترجمه قسمت مشخص شده آمده است: «وسوسه‌ها را از دل تهی کنید» اولاً دل را از وسوسه تهی می‌کنند نه وسوسه را از دل، ثانیاً وقتی ترجمه عبارتی به صورت تحت اللفظی مشکلی در فهم آن ایجاد نکند لزومی ندارد از خود واژگانی به آن اضافه کرده، ترجمه نماییم. بنابراین عبارت را می‌توان بدین صورت ترجمه کرد: وسوسه را رها کنید.

« العلمُ بِي مِنْكَ وَ طَابَا لِعَدْرِ عِنْدَكَ لِي / حَتَّى اكْتَفَيْتَ فَلَمْ تَعْدِلْ وَ لَمْ تَلَمْ »

دانش من از توست، چه خوش است پوشش نزد تو. آنکه بدان اکتفا کردی پس برکنارم نکردی و سرزنشم نمودی». ص 107
- در ترجمه « فلم تعدل » آورده‌اند: «پس برکنارم نکردی» در صورتی که «تعدّل» اگر بدین صورت نوشته شود به معنی سرزنش کردن است نه برکنار کردن، و اگر قرار است برکنار کردن معنی بدهد باید «تعزل» باشد پس مؤلف گرامی یا صورت بیت را اشتباه ضبط کرده‌اند یا ترجمه را به اشتباه آورده‌اند.

« اللَيْثُ دُونَكَ فِي الْوَعْيِ / وَالْغَيْثُ دُونَكَ فِي الْكَرَمِ » ص 111

- «اللیث» در ترجمه بیت شمشیر معنی شده است در حالی کاملاً مشخص است که معنی لیث، شیر است نه شمشیر.

« اَمَا تَتَّقِينَ اللَّهَ فِي جَنْبِ عَاشِقٍ / لَهُ كَبْدٌ خَرَى عَلَيْكَ تَقَطَّعُ »

آیا در سرزنش کردن کار عاشق از خدا هراس ندارد، و نمی‌دانید که عاشق را جگری سوخته و پاره پاره است». ص 120
- معنی صحیح: آیا در کار عاشقی که او را جگر سوخته‌ای است که برای تو پاره پاره شده است از خدا هراس نداری.

« أَيْنَلِي الْهَيْبَةُ مَا رَجَوْتُ بِحُبِّهِمْ / وَ بَدَّلَ خَطِيبَاتِي بِهِمْ حَسَنَاتِ »

الهی به امید دوستی آنها (اهلبیت علیه السلام) آرزوهایم را برآور و گناهم را به حسنات تبدیل کن». ص 146

- الهی به خاطر دوستی آنها (اهلبیت علیه السلام) مرا به آنچه آرزو دارم برسان...

« أَنْ هَذَا الْكَأْسُ شَيْءٌ عَجَبٌ / كُلٌّ مَنْ أَغْرَقَ فِيهِ أُسْكِرَهُ »

این جام باده چیزی شگفت‌انگیز است که هر کسی را در آن غرق کند (یعنی در باده نوشی فرو رود) مست گرداند». ص 148
- معنی صحیح: هر کس در نوشیدن آن اغراق کند او را مست می‌سازد. ترجمه آقای خطیب رهبر در حواشی تاریخ بیهقی

مؤید ترجمه ماست. (رک: خطیب رهبر، 1381؛ ص 1039)

« أهوی هَوَاهَا لِمَنْ قَدْ كَانَ سَاكِنَهَا / وَ كَيْسَ فِي الدَّارِ لِي هُمْ وَ لَا وَطَرِ

عشق و دوستی کسی که ساکن آن منزل است، به دلم نشسته است، اما برای خانه و منزل او نه همتی است و نه نیاز و حاجتی
ص 156»

- معنی صحیح بیت: اما در خانه او برای من نه غم و اندوهی است و نه نیاز و حاجتی.

اما اشتباه در ترجمه ابیات به موارد مذکور منحصر نمی‌گردد. در بعضی از ابیات عباراتی از اصل بیت در ترجمه لحاظ نشده است و در مواردی دیگر جناب استاد عباراتی را البته برای کمک به درک معنای بیت به ترجمه آن افزوده اند که بدون آن نیز خللی در فهم بیت ایجاد نمی‌گردد. نمونه‌هایی از این دست:

« إِذَا مَرَرْتَ بِحُرِّ دِي مَرَقَعَه / تَأْوِي الْمَسَاجِدَ فَقَرَأَ ضُرَّةُ الْبَادِي

هر گاه به آزاده خرقه پوشی برخوردی که به علت فقر به مساجد پناه می‌آورد...» ص 67
- عبارت مشخص شده ترجمه نشده است: در حالی که مسکنت او آشکار است...

« أَرْضٌ تَحَيَّرَهَا لِطَيْبِ مَقِيلِهَا / كَعْبُ بْنُ مَامَةَ وَ ابْنُ أَمِ دَوَادٍ

سرزمینی که کعب بن مامه و ابن ام داوود آن را بخاطر سرسبزی و خوشی جایگاهش برگزیده بودند رها کردند.» ص 72
- در مقابل «رها کردند» واژه ای در بیت نیامده است.

« الدَّرُّ وَسَطَ الْبَحْرِ كَيْسَ بِمُعْجَبٍ / الْبَحْرُ فِي الدَّرِّ النَّثِيرِ مِنَ الْعَجَبِ

دُر در میان دریا مایه شگفتی نیست بلکه در پراکنده (سخن) تو مایه شگفتی است.» ص 101
- معنی صحیح بیت: دُر در میان دریا مایه شگفتی نیست بلکه در دُر پراکنده (سخن) مایه شگفتی است.

لغزش در اعراب گذاری:

لغزش در اعراب گذاری اگرچه در نگاه اول مهم بنظر نمی‌رسد اما در زبان عربی که اعراب کلام مؤید نقش دستوری آن است و در معنا مؤثر، از اهمیت بسیاری برخوردار است به طوریکه یک حرکت اشتباه می‌تواند معنای بیت را کاملاً دگرگون سازد. در ابیات زیر نیز اشتباهات مهم مؤثر در دستور کلام بررسی قرار گرفته و از ذکر بسیاری از موارد بجهت پرهیز از اطناب خودداری شده است.

«ابنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَاشَ جَمِيلًا / وَ ابْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ صَارَ نِيْلًا» ص 33

- در هر دو مصراع واژه عبدمضاف الیه است و باید مجرور بیاید: عبد

«أَبَى الْمَقَامُ بَدَارَ الدَّلِّ لِي كَرَمٌ / وَ هَمَّةٌ تَصِلُ التَّخْوِيدَ وَ الْخَبِيَا» ص 35

-المقام مفعول به است: المقام

«أَتَانِي مَقَالٌ لَامِرِيٌّ غَيْرٌ عَالِمٌ / بِطُرُقٍ مَجَارِي الْقَوْلِ عِنْدَ التَّخَاصُمِ» ص 36
 _غَيْرٌ صفت امری است پس باید مجرور باشد: غیرِ

«أَتَيْتَكَ يَا بَدْرَ الزَّمَانِ وَصَدْرَهُ / بَعْدَرَاءَ مِنْ عُرِّ الْقَصَائِدِ وَالشَّعْرِ» ص 39
 _باید «صَدْرَهُ» باشد چون معطوف به «بدر» است که منادای مضاف و منصوب است.

«أَثَرَ الدَّهْرِ فِي رَجَالِي وَبَادُوا / بَعْدَ جَمْعِ فَرَاخٍ عَظْمِي مَهِيضًا» ص 41
 _«أَثَرَ» باید باشد چون فعل ماضی است.

«إِخْوَانٌ صَدَقَ لَوْ يَفَارِقُ بَيْنَهُمْ / فِي الْمُشْرِقِينَ فَإِنَّهَا تَتَأَلَّفُ» ص 46
 _«بَيْنَهُمْ» درست است چون مفعول فيه است.

«إِذَا اسْتَقْبَلْتَ وَجْهَ أَبِي حَسِينٍ / رَأَيْتَ الْفَرْقَ رَأَى النَّاطِرِينَا» ص 49
 _«استقبلت» همزه آن وصل است و اگر هم حرکتی داشته باشد حرکت آن کسره است.

«إِذَا جِئْتُ فَاَمْنَحُ طَرْفَ عَيْنِكَ غَيْرِنَا / لِكَيْ يَحْسَبُوا أَنَّ الْهَوَى حَيْثُ تَنْظُرُ» ص 55
 _«غَيْرًا» مفعول به و منصوب است.

«إِذَا خَزَلْتِكَ آمَالَ بَطِيئِهِ / فَأَدْرِكُهَا بِأَخْفَفِ الْمَطِيئِهِ» ص 55
 _آن طور که در ترجمه آمده است «بطیئهِ» صفت «آمال» است و باید مرفوع باشد.

«إِذَا مَا اقْتَنَى السَّالُونَ مَالًا وَ ثَرَوَهُ / فَلَسْتُ أَرَى قَلْبِي سِوَى الْهَمِّ يَقْتَنِي» ص 63
 _«السَّالُونَ» فاعل است اما رفع آن به «واو» است نه با ضمه بنابراین «نون» آن باید مفتوح باشد. «الهم» مجرور به حرف جر است.

«إِذَا مَا رَمَتْ طَيْبَ الْعَيْشِ فَانظُرْ / إِلَى مَنْ بَاتَ أَسْوَأَ مِنْكَ حَالًا» ص 66
 _«أَسْوَأَ» خبر فعل ناقصه و منصوب می باشد.

«إِذَا وَافَتِ الدَّوْلَةُ الْغُرَاءَ صَاحِبِيهَا / وَ أَحْمَرَ خَدَّ الْمَعَالَى بَعْدَ مَا شَجِبَا» ص 69
 _با توجه به اینکه این واژه «مصاحبت نمود» ترجمه شده است باید به صورت فعل ماضی «صاحب» نوشته شود.

«أُرِيكَ أُمَّ مَاءِ الْعَمَامَةِ أَمْ خَمْرٍ / بِفِي بُرُودٍ وَهَوَى فِي كَبْدِي جَمْرٍ» ص 74
 _«أ» در ابتدای بیت حرف پرسش و مفتوح است نه مضموم.

«أَصْبِرْ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ وَ تَجَلَّدْ / وَ اعْلَمْ بِأَنَّ الْمَرِيَّ غَيْرُ مُخَلَّدٍ» ص 80

«تَجَلَّد» باید باشد چون فعل امر از باب تفاعل است نه مصدر آن.

«أَعَاذِلْ إِنِّي كُلُّ يَوْمٍ كَرِيهَةٌ / أَكْرُهُ إِذَا مَا فَارَسَ الْقَوْمَ أَجْحَمًا» ص 83
_ «كُلُّ» در اینجا به یوم اضافه شده و مفعول فيه و منصوب می باشد.

«أَعْلَمُهُ الرِّمَایَهُ كُلُّ حَیْنٍ / فَلَمَّا اشْتَدَّ سَاعِدُهُ رَمَانِي» ص 84
_ «كُلُّ» به حین اضافه شده و مفعول فيه و منصوب است.

«أَفْرِغِ الْقَهْوَةَ فِي الْكَأْسِ لَكَی / يُفْرِغُ الْقَلْبَ مِنَ الْأَشْجَانِ» ص 86
_ «لَكَی يَفْرِغُ» مضارع منصوبست.

«أَفِي شَهْرِ الْحَرَامِ فَجَعْتُمُونَا / بِخَيْرِ النَّاسِ طَرًّا أَجْمَعِينَا» ص 88
_ «الشَّهْرِ الْحَرَامِ» نعت و منعت است و باید با هم مطابقت کنند.

«آلَ الْعَمِيدِ وَ آلَ بَرْمَكٍ مَا لَكُمْ / قَلَّ الْمُعِينُ لَكُمْ وَ ذَلَّ النَّاصِرُ» ص 96
_ «آلَ بَرْمَكٍ» درست است چون معطوف به آل العمید است که مناداست

«الدَّهْرُ ذُو دَوْلٍ تُنْقَلُ فِي الْوَرَى / أَيَامَهُنَّ تُنْقَلُ الْأَوْفِيَاءُ» ص 101
_ «تُنْقَلُ» مفعول مطلق نوعی است و باید منصوب باشد نه مجرور.

«أَلِدُّ مِنَ الصَّهْبَاءِ بِالْمَاءِ ذِكْرُهُ / وَ أَحْسَنُ مِنْ يَسْرِ تَلْقَاةِ مُعَدِّمٍ» ص 102
_ «مُعَدِّمٍ» با توجه به ترجمه اسم فاعل است نه مفعول پس «دال» آن باید مکسور باشد و نقش آن در جمله فاعل و مرفوع است.

«الزِّمُّ سَجِسْتَانٌ وَ أَحْذِرُ أَنْ تَنَافِيهَا / فَإِنَّهَا جَنَّةٌ سُبْحَانَ مُنْشِيهَا» ص 103
_ هر دو فعل بکار رفته در بیت فعل امر هستند بنابراین اگر ثلاثی مجرد باشند باید «الزِّم» و «وَأَحْذِرُ» باشد و اگر ثلاثی مزید باشد به صورت «الزِّم» و «أَحْذِرُ» به هر حال صورت بکار رفته در بیت صحیح نیست.

«الْكَيْ الْأَخْيَارُ كَانُوا فِي الْهُدَى / بِاتِّفَاقٍ مِنْ بَنِيهِ خَيْرٌ آلِ» ص 110
_ «خَيْرٌ» خبر کان است و باید منصوب باشد.

«إِنَّ الْخَلِيفَةَ إِيَّاكَ سَرِيْلَهُ / سِرْبَالُ مُلْكِهِ بِبِزْجِي الْخَوَاتِيمِ» ص 130
_ «سِرْبَالُ» مفعول به دوم فعل «سربل» و منصوب است.

«إِنَّ الْوَزِيرَ وَزِيرٌ آلِ مُحَمَّدٍ / أودى فمن يشناك كان وزيراً» ص 134
 _ «وزیر» مضاف است و مضاف تنوین نمی گیرد.

«إِنْ كُنْتَ تَارِكَهُمْ وَ قَبِلْتَنَا فَأَمْرٌ مَا بَدَا لَكَ / جروا جموع بلادهم و الفیل کی یسبوا عیالک
 اگر آنها و قبله ما را به حال خود رها کنی...» ص 145
 _ با توجه به ترجمه ارائه شده «كنت» درست است.

«إِهَابِكْ لَاقِلِي مَنِّي وَلَكِنْ / إِهَابِكْ هِيْبَةَ الْكَلْفِ الضَّمْنِ» ص 154
 _ «إِهَابُ» مبتدا و مرفوع است.

«أَيَا عَيْنٍ جُودِي بِاللُّمُوعِ وَ أَسْعَدِي / فَقَدْ ظَفَرَتْ كَفَّ الرَّدِيِّ بِمُحَمَّدٍ
 ای چشم اشکهایت را ببخش و مرا بر گریستن یاری کن...» ص 157
 _ «كفُّ» فاعل فعل ظفرت و مرفوع است.

لغزهایی که می توان آنها را تایی دانست :

این دسته از اشتباهات که تعداد آنها کم هم نیست ، بویژه برای خوانندگان نا مطلع مشکل ساز است و با توجه به آنکه اصلاح چنین اشتباهاتی دشوار نیست ، می توان با رفع آن بر ارزشهای این کتاب افزود .
 با مطالعه نمونه های ذیل اهمیت این اشتباهات روشن می گردد چه در بسیاری از موارد جایابی نقاط ، حروف کلمه و رعایت نشدن فاصله ها تغییری اساسی در متن پدید آورده که در تطبیق ترجمه با اصل بیت به سرگردانی خواننده می انجامد .

«ابنی قد فارقتها لا أرشدت / و هذا لفرقتها الفؤاد الخافق» ص 34
 _ در تاریخ بیهق «هدا» آمده است نه «هذا».

«ویکل ما نال الفتی / قد نلته إلا التحیه
 و ترکتم اولاد سادات زادکم و ریه / ویکل ما نال الفتی قد نلته إلا التحیه» ص 34
 «وَبِکُلِّ» صحیح است.

«أحب الصالحين وَ كَسْتُ مِنْهُمْ / لعلَّ الله يزرقنا صلاحاً» ص 42
 _ «یرزقنا» است .

«أخو سفر جواب أرضٍ تَقَادَقَتْ / بِهِ فَلَوَاتِ فَهوَ أَشْعَثُ أَغْبِرُ» ص 46
 _ «أشعث» درست است.

«إِذَا نَبَتِ الْمَنَازِلُ فَالرَّحِيلُ / وَلَمْ يَرَعَيْنِ حَقَّكَ فَالْبَدِيلُ» ص 68

– «يَرَعَيْنِ» فعل جمع مونث غائب است ولی چون دو قسمت جدا از هم نوشته شده و روی «عین» تنوین گذاشته شده ممکن خواننده دچار اشتباه گشته و آن را دو کلمه مجزا پندارد.

«اللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي بَكَ وَاجِدٌ / مَا إِنْ أَرِيدُ عَلِيَّ هَوَاكُ بَدِيلًا» ص 111

– «بَدِيلًا» درست است.

النَّوْءُ وَالنَّفْسُ فَوْقَ الصَّخْرِ مَمْتَنٌ / وَ قَدْ يُوْثِرُ فِيهِ قَطْرَةُ السَّيْلِ

کنده کاری و نقاشی روی سنگ دشوار است... ص 115

– با توجه به ترجمه ارائه شده نقش درست است نه النفس.

أَمْتُ مَطَامَعِي فَأَرْحَتُ نَفْسِي / فَإِنَّ النَّفْسَ مَا طَمَعَتْ تَهْوَنُ

آز خویش را می‌راندم تا نفسم را آسوده سازم، که نفس هر گاه طمع کند خوار شود. ص 122

– «می‌راندم» درست است و اگر به صورت فوق ضبط شود می‌علامت استمرار فرض می‌شود و فعل از مصدر راندن.

«أَمِيرٌ فِي بَنَانِيهِ خَطِيرٌ / وَ بَدْرٌ قَدْ يَصَافُ عَنِ الْمَحَاقِ» ص 125

– با توجه به ترجمه بیت «قد یصان» درست است.

«أَنْتَ الَّذِي اسْتَوْلَى عَلَيَّ أَمْدُ الْعَلِيِّ / سَبَقًا إِذَا جَازَوْهُ فِي حَلْبَاتِهَا» ص 136

– «جازه» درست است.

غزش‌هایی که باعث اختلال در وزن شعر می‌شوند:

چنانکه می‌دانید اختیارات شاعری دست شاعر را باز می‌گذارد تا با اندکی دخل و تصرف در حرکات کلمات آنها را در وزن مورد نظر خود بگنجانند.

در این بخش نمونه‌هایی از ابیاتی که مؤلف با حرکت گذاری نادرست، وزن آن را مختل ساخته اند ذکر می‌گردد تا اهمیت این مسأله تبیین گردد.

أَتَانِي مَقَالٌ لَامِرِيٌّ غَيْرُ عَالِمٍ / بِطُرُقٍ مَجَارِي الْقَوْلِ عِنْدَ التَّخَاصُمِ ص 36

– برای اینکه وزن شعر درست باشد «بَطْرُقُ» را باید با سکون «را» تلفظ کرد.

«أَرْمَضُ قَلْبِي بِلَاثَةٍ وَ سَأَلْتَنِي / نَارَ إِبْرَاهِيمَ فِي بَلَايِ صَفَاهَانِ» ص 73

– برای اینکه وزن شعر درست باشد باید «براهیم» باشد نه «إبراهیم».

«أُرَيْفُكُ أُمُّ مَاءِ الْغَمَامَةِ أُمُّ خَمْرٍ / بَفِي بُرُودٍ وَهُوَ فِي كَبِدِي جَمْرٌ» ص 74
 _ برای استواری وزن شعر «وَهُوَ» باید به سکون «ها» خوانده شود.

«أَقْبَلَ الْعَيْدَ بِقَدْحٍ غَلَبَ الدَّهْرَ وَفَازَ / وَسَقَى الْخَمْرَ فَقَدْ حَلَّ لَنَا الشُّرْبُ وَجَازٌ» ص 88
 _ برای درست بودن وزن باید «بِقَدْحٍ» را با سکون «دال» تلفظ کرد.

«إِن تَرَى الدُّنْيَا أَغَارَتْ وَالنَّجُومُ السَّعْدَ غَارَتْ / فَصُرْفُ الدَّهْرِ شَتَّى كَلِمَا جَارَتْ أَجَارَتْ» ص 138
 _ با توجه به وزن و معنای بیت «صُرْفٌ» درست است.

ذکر نکردن مأخذ ابیات:

«أَتَمَنَّى غَلَى الزَّمَانَ مُحَالًا / أَنْ يَرَى مَقْلَتَايَ طَلْعَةَ حَرٍّ» ص 38
 _ مأخذ این بیت نوشته نشده است. پس از تتبع بسیار و تورق چندی از آثار ادبی این بیت در «ترجمه رساله قشیریه، ابوالقاسم قشیری/ 343» یافت شد.

«أَحْرَى مَلَابِسَ أَنْ تَلْقَى الْحَبِيبَ بِهِ / يَوْمَ التَّرَاوُرِ فِي الثَّوْبِ الَّذِي خَلَعَا» ص 43
 _ این بیت علاوه بر مأخذ ذکر شده در «ترجمه رساله قشیریه، ابوالقاسم قشیری/ 463» آمده است.

علاوه بر لغزشهای ذکر شده، سهوهای دیگری نیز مانند بیت زیر در کتاب مشهود است:
 «إِذَا شَاوَرَ السُّلْطَانَ فِيمَا يَرُومُهُ / فَبِاللَّيْلِ إِنْ اللَّيْلُ أَجْمَعُ لِلْفِكْرِ» ص 57
 _ این بیت ترجمه نشده است و ذیل آن آمده است (ر.ک. ألم تر أن الله أنزل وحیه) در حالی که بیت ارجاع داده شده در کتاب ذکر نشده است.

منابع

- خاقانی؛ افضل الدین، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، تهران، 1368.
- خواجه عبد الله انصاری، طبقات الصوفیه، به کوشش محمد سرور مولایی، انتشارات توس، تهران، 1362.
- رشید وطواط، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، انتشارات بارانی، تهران، 1339.
- شرتونی؛ رشید، مبادئ العربیة، انتشارات اساطیر، تهران، 1372.
- قشیری؛ ابوالقاسم، ترجمه رساله قشیری، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1361.
- وراوینی؛ سعد الدین، مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، تهران، 1383.
- علاوه بر منابع فوق برای اطمینان از صحت حرکت گذاری و ترجمه برخی از ابیات به بسیاری از متون ادبی که مؤلف کتاب در ذیل ابیات بدانها اشاره کرده‌اند مراجعه شد.

Archive of SID

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL
پروپوزال

پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI
Scopus

آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو